

بررسی رمان «یاس کبود» و وضعیت داستان‌نویسی معاصر در گفت‌وگو با راضیه تجار

عاشقانه‌ای خیالی در بستر تاریخ

راضیه تجار اسمال با کتاب تازه‌ای به میزبانی علاقه‌مندان در نمایشگاه کتاب تهران رفته؛ رمانی که همچون اغلب نوشته‌های داستانی‌اش، بن‌مایه‌ای تاریخی دارد منتهی با قدری تفاوت؛ اینکه ارتباطی با وقایع دهه‌های اخیر همچون جنگ تحمیلی ندارد. او براسی کار تازه‌اش در صفحات تاریخ کشورمان، قدری عقب‌تر و به دوران پهلوی اول رفته است. با این حال تأکید دارد که «یاس کبود» یک رمان تاریخی معرفی نشود، چراکه در اصل روایتگر ماجرای عاشقانه و خیالی است. در گپ‌وگفت امروزمان با این نویسنده، مدرس ادبیات داستانی و مستندنگار دفاع مقدس نکاتی را درباره «یاس کبود» می‌خوانیم و نگاه مختصری نیز به ارزیابی‌اش از وضعیت داستان‌نویسی معاصر خواهیم داشت و البته برخی توصیه‌هایی که راضیه تجار برای علاقه‌مندان ورود به دنیای نویسندگی دارد.

مریم شهبازی روزنامه‌نگار

خاتم تجار جزئیاتی از نوشته تازه‌تان را بگوئید که قرار است همین روزها در نمایشگاه کتاب رومانی شود؛ اینکه در قالب‌های داستانی همچون رمان داستان کوتاه قرار می‌گیرد یا در حیطه زندگینامه‌نویسی و خاطره‌نگاری است؟ خوشبختانه در قالب رمان است، البته نه اینکه ژانرهای دیگر را قبول نداشته باشم! هرکدام اهمیت و جایگاه خاص خودشان را دارند؛ منتهی علاقه شخصی خودم رمان نویسی است. اینکه گوشه دنج پیدا کنم، با حوصله بنشینم و سوره‌هایی را که در ذهنم لتنبار شده‌اند روی کاغذ بیآورم. داستان‌نویسی چه در حوزه رمان باشد و چه در زمینه داستان کوتاه، نیازمند صرف حوصله و خلاقیت است و همین است که آن را برای من نویسنده جذاب‌تری می‌کند. کتاب تازه‌ام یک رمان عاشقانه است. بازمی‌گردد.

ایده‌هاش برای سال‌ها قبل است. جرقه نوشتنش در خلال یک گفت‌وگو در ذهنم روشن شد، اما نشد همان موقع کار را شروع کند. وقتی بحث تاریخ می‌مان می‌آید برآشفتن نمی‌توان دست به قلم برد. جست‌وجو و مطالعه زیادی می‌خواهد، فرقی هم ندارد که بخواهیم فقط در پایدی از تاریخ در نوشته‌مان دیده شود یا اصلاً قرار بر نوشتن رمانی تاریخی باشد. تا عزم جدی می‌شد که شروع کنم، نوشتن کتاب دیگری را به عهده‌ام می‌گذاشته‌ام یا مسأله‌ای پیش می‌آمد که ضروری بود درباره‌اش بنویسم. حتی گاهی بخش‌هایی را نوشتم که به نوبه‌ی من چراغ مفقود شدند. ناچار به نایب‌نویسی‌ها می‌شدم و مگر کار عقب می‌افتاد. این طور بود که سال‌ها گذشت، کتاب‌های دیگری نوشته‌ام تا بالاخره زمانش رسید، نوشتم و تمام شد. ناشر اغلب کارهای ما سرور مهر است، چرا این مرتبه سراغ کتابستان معرفت رفتید؟ عمده‌ی نوید، اتفاقاً قرار بود این رمانم را هم در سوره مهر منتشر کنم ولی دیداری با یکی از آقایانی که با کتابستان همکاری دارند پیش آمد، همان موقع بحث رمان تازه‌ام شد و از من خواستند انتشارش را به آنان بدهم و این طور شد که طی یک صحبت اتفاقی ناشر کار تغییر کرد. گذشته از رمان «کوچه اقیانوس» که بر بستر تاریخی در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ نوشته‌اید، زمان عمده داستان‌های شما در بیحوزه انقلاب به این طرف و سال‌های جنگ است، چطور شد که این مرتبه سراغ پهلوی اول رفتید؟ سرور مهر مستقیم بود و در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ نوشته‌اید، زمان عمده داستان‌های شما جنگ است، چطور شد که این مرتبه سراغ پهلوی اول رفتید؟

بله، عمده کارهای من مرتبط با دهه‌های اخیر هستند. اما همان طور که گفتیم حدود دوازده سال قبل حسن کردم باید در این زمینه حرفی زده شود. مطالعه‌ی نا شروع کردم و هر چقدر در جلوتر می‌رفتم انگیزم بیشتر می‌شد. بگذراند درباره موضوع رمان نگوییم. لو می‌رود. ترجیح می‌دهم آنهایی که علاقه‌مند هستند خودشان بروند و

بخوانند، اما همین قدر بگویم با اینکه نوشته تازه‌ام را رمان تاریخی نمی‌دانم اما هرچقدر بیشتر جلو می‌رفتم انگیزه‌ام بیشتر می‌شد. بیشتر از این قبیل شناختم و در قلمم نشست. با اینکه منکر دریای تاریخ بر نوشته‌ام نیستم اما دلم می‌خواهد بیشتر آنهایی که علاقه‌مند ادبیات هستند کتابم را بخوانند!

از ماجرای رمان که چیزی نمی‌گویید، حداقل بگوئید اسمش چیست؟ یاس کبود. به شخصیت شهید مدرس و حضورش در رمان‌تان اشاره کردید؛ مایقی شخصیت‌ها چطور، آنها هم واقعی هستند؟ نه، اغلب‌شان ساخته و پرداخته ذهن خودم هستند و این فقط ماجرای رمان است که در بستر تاریخ روایت می‌شود. پای شهید مدرس که به نوشته‌ام باز شد با این دنبال کار تاریخی نبودم اما سعی کردم شخصیت ایشان مخدوش نشود. نمی‌خواستم اصولی که به آن پایبند بودم را در اختیار نگاه، برخوردها یا گفته‌های‌شان طور دیگری جلوه کنند. غیر از این مورد همه صحنه‌ها و شخصیت‌ها خیالی هستند. برخی مدتی در بحث زمان هم گوشیده‌ام ابتکاری به خرج دهم که تا مخاطبان آن را نخوانند نمی‌شود درباره‌اش حرف زد. با این حساب بخش کمی از اتفاقات و شخصیت‌های رمان جدید شما واقعی هستند.

بله، یاس کبود یک رمان عاشقانه خیالی است که با نگاه برخی بر برخی واقعیت‌ها آن را نوشته‌ام. در «یاس کبود» با توجه به دوره تاریخی مندرج در این رمان تا جگه اندازه‌ها شد اتفاقات سیاسی و تحولات دوره‌ای که مدرس با آنها روبه‌رو بوده هستیم؟ تا اندازه‌ای به مسائلی از جمله کشمکش‌هایی که زمان خروج احمدشاه از ایران رخ می‌دهد و درگیری‌های داخلی که شهید مدرس با بخشی از آنها روبه‌رو بوده پرداخته‌ام. اتفاقی که با روی کار آمدن رضاخان به شکل دیگری ادامه پیدا می‌کند. هرچند همه اینها را در او تند در «یاس کبود» آوردم.

مسائلی همچون بحث مشروطه و اتفاقات آن دوره از جمله جنگ جهانی اول و...؟ نه، فقط بحث مسائل داخلی در میان است، بخش عمده داستان بر محور یک ماجرای عاشقانه می‌گذرد تا تاریخ و واقعیت‌های آن دوران. شهید مدرس جزو شخصیت‌های اصلی است یا داستان فقط در مواردی به حضورش پیوند خورده؟ شخصیت اصلی که فرد دیگری است و غیرواقعی. اما شاید بتوان گفت شخصیت دوم، شاید هم سوم رمان محسوب می‌شود.



مریم شهبازی، نویسنده، در کتابخانه.

به امروز برای‌مان داشته برابیم جالب بود، بویژه آن تضاد کودی و سیاهی‌اش! از آنجایی که نمی‌خواهم اشاره‌ای به داستان رمان داشته باشم بیشتر از این نمی‌توانم بگویم. شخصیت اصلی جایگاه ویژه‌ای دارند؛ در این کتاب چطور است؟ اینجا شخصیت اصلی یک مرد است، اما خب عشقی که در دلش پیدا شده پای یک زن را به میان کشیده. به نوعی حتی می‌توان گفت در پس پرده، شخصیت اصلی زن است، چراکه مرد داستان به هر کاری که دست می‌گذرد کشش‌گری‌های او برای کسی است که دوستش دارد.

ماجرای «یاس کبود» بر بستر تاریخ جریان دارد و این نخستین مرتبه‌ای است که شاهد انتشار اثری از شما هستیم که در آن خبری از تحولات اجتماعی و سیاسی روز نیست، رمانی که بازنویسی آن در زمان خروج احمدشاه نیز چندان پررنگ نیست و داستانی غیرواقعی را به تصویر کشیده. این را می‌توان شروع تغییر در مسیر نوشتار‌تان دانست؟

در میان اغلب کارهای من ویژگی‌های مشترکی دیده می‌شود؛ از کوچکی افاقیا که شخصیت‌های اصلی‌اش زنان هستند گرفته تا دیگر آثارم که همگی با پس‌زمینه‌هایی اجتماعی-خانوادگی و همین طور سیاسی پیش روی علاقه‌مندان قرار گرفته‌اند؛ داستان‌هایی که با کمی بالا و پایین تقریباً در روزگار حاضر جریان پیدا کرده‌اند. زنان این آثار از اقسام مختلفی هستند، برخی مدرن‌اند و آرتان‌مان نشین و عده‌ای هم شاید کمی سنتی‌تر. از طرفی کتاب‌هایی را نیز با نگاه ویژه به جبهه و دفاع مقدس روانه بازار نشر کرده‌ام. درست می‌گویید، اگر قرار باشد اینگونه نگاه کنیم «یاس کبود» تفاوت‌هایی با کارهای قبلی‌ام دارد منتهی نکته مهم این است که «یاس کبود» یک رمان دلی است که برای خودم جایگاه ویژه‌ای دارد.

از زمان «یاس کبود» که بگذریم برای نمایشگاه کتاب شاهد انتشار کارهای تازه دیگری هم از شما خواهیم بود؟ دو کار جدید دیگر دارم که یکی از آنها احتمالاً طی روزهای برپایی نمایشگاه کتاب منتشر و عرضه شود. زندگینامه داستانی یک شهید است به نام «ماه بالاتشیر» که روایت فتح‌آن را منتشر می‌کند. درباره شهید آینه‌آبادی است و زمان زیادی صرف تألیفش کرده‌ام. این کار را به پیشنهاد پسرشان انجام دادم. جلسه گفت‌وگویی گذاشتم. خودم هم قدری مطالعه کردم و پذیرفتم. البته این کتاب درباره همسر شهید شاه‌آبادی است.

چرا به جای خود شهید، سراغ زندگی همسر ایشان رفته‌اید؟ محور اصلی خانواده شهید شاه‌آبادی همسرشان بوده، نکته‌ای که حتی بچه‌های‌شان هم بر آن تأکید داشتند. از آنجایی که ایشان فوت شده‌اند اطلاعات لازم را از طریق مصاحبه‌های متعدد با خانواده و اطرافیان‌شان جمع‌آوری کرده‌ام. نکته‌ای که درباره این شهید و همسرشان برای خودم جالب توجه بوده و هست زندگی عاشقانه‌ای است که این دو داشته‌اند. جالب است که شما در عین تأکید می‌بر رمان به‌عنوان قالب مورد علاقه‌تان دارید اما بخش قابل توجهی از آثار‌تان مرتبط

اثراتی را به دنبال دارد؟ متأسفانه همین‌طور است. افراد زیادی بدون دانش یا کسب تجربه کافی به این عرصه قدم گذاشته‌اند؛ اتفاقی که سبب تألیف کتاب‌هایی شده که مخاطب آنها را پس می‌زند. این بی‌توجهی‌ها بی‌ش از همه تأثیر بدی بر نسل جدید دارد؛ ممکن است دل‌زده‌شان کند. علاقه‌مندان باید بدانند که به هر قیمتی نباید خود را داستان‌نویس یا خاطره‌نگار جنگی بدانند! اگر تجربه‌ای ندارند بهتر است سراغ جمع‌آوری مستندات و تألیف کتاب‌های پژوهشی بروند که قلم ساده‌تری را طلب می‌کند.

چه توصیه‌ای برای علاقه‌مندان ورود به این عرصه دارید؟ مطالعه و پژوهش‌های تاریخی نقش زیادی در موفقیت نویسندگانی دارد که خواهان تألیف داستان کوتاه، رمان و حتی زندگینامه‌نویسی و خاطره‌نگاری دربره زمانی مشخصی یا افراد خاصی هستند. نویسندگان جوان باید بدانند که از کار در یک اتاق درسته، آن هم بدون تلاش و مطالعه کتاب شاخصی از آب در نمی‌آید.

خانم تجار شما طی دهه‌های اخیر هم کار تدریس داستان‌نویسی و هم دبیری و داوری جشنواره‌های مختلف ادبی را به عهده داشته‌اید؛ بر اساس تجربه‌تان بگوئید چه جایگاهی برای زنان داستان‌نویس معاصرمان قائل هستید؟

حضور زنان در عرصه‌های مختلف داستان‌نویسی و حتی مستندسازی اتفاق مهمی است که طی چهار دهه اخیر شاهد آن بوده‌ایم. چرا راه دور برویم؟ در همین کارگاه‌های داستان‌نویسی من حدود ۲۰ نفر شرکت‌کننده، فقط دو سه نفر مرد هستند. اما نکته مهم این است که تنها کمیت کافی نیست و موفقیت در عرصه کتاب به پشتکار و جدیت زیادی نیاز دارد.

از لحاظ کیفیت چطور؟ اجازه بدهید این مورد را زاننه‌مردانه نکنیم و من فقط نگاهی به کلیت آثار مستند شده طی دهه‌های اخیر داشته باشم؛ البته فقط تا جایی که خودم خوانده‌ام و در جریان هستم. آثار گمانه‌زنی یا ادبیاتی که امروز گزیده‌برداری از نوشته‌های غربی‌ها هستند، اتقدر که اگر اسامی شخصیت‌ها را عوض کنیم معلوم نیست که کار یک نویسنده ایرانی است. این در حالی است که یکی از شاخصه‌های موفقیت اثر داستانی نویسنده به نگاه بومی است، نه اینکه بگوئیم از فضاهای روستایی بنویسیم. نه! اما زیست‌بوم خودمان هم باید مدنظر نویسندگان جوان باشد.

چیزی که سبب موفقیت جهانی نویسندگانی همچون مارکز شد. بله و یکی از ویژگی‌های مهم نویسندگانی همچون مارکز همین بحث توجه‌شان به بوم فرهنگی و زیستی خودشان است. حالا ما که برخوردار از کشوری با فرهنگ‌ها و حتی جغرافیای مختلفی هستیم چرا از آن بهره نبریم و به آثارمان نویسی کنیم. ناگفته نماند که متولیان فرهنگی و ما قدیمی ترهای حوزه کتاب مکلف هستیم که اینها را پیش‌تر سایر نویسندگان مختلف کشور از جمله سیستان و بلوچستان هم دستمان را بکشند. نویسندگان شهرستانی برای حضور در تهران و برخی کارگاه‌ها و نشست‌ها دعوت می‌شد. جوانان علاقه‌مند را آموزش می‌دادیم و به اینها برای آنان را گوش داده و با کمک خودشان نقد می‌کردیم. از طرفی تعداد نشریات تخصصی ادبی بیشتری از امروز بود، مجله سروش صفحات ویژه‌ای به این منظور داشت؛ گه‌مان فرهنگ‌های مختلف نوشتن و مهارت‌های مرتبط با آن به افراد آموخته نمی‌شود و هرکس هرچه دارد از تلاش شخصی خود دارد. نه آموزش‌های رسمی و گاه غیررسمی. هیچ‌کس به ما نمی‌آموزد. به گزارش دانش‌مهراتی است ویژه که محصلان باید آن را بیاموزند. پژوهش‌ها هم در این عرصه اندک می‌کند. گاهی همین حضور ساده است که در مجامع علمی ما هنوز باید یادآوری کرد که با نوشتن دانش بدست می‌آید، عمق می‌یابد، تجربه ماندگار می‌شود و ذهن سامان می‌یابد. دریا که در اینجا، هرکس پیچیده‌نویس‌تر دشوارتر باشد. دانش‌مندتر پنداشته می‌شود. اگر مخاطب ویژه منتنی هر جمله را بارها بخواند تا معنایی دریا بد، گمان می‌برد که خودش کم‌هوش و کم‌سواد و نویسنده باهوش و باسواد است.

فرهنگی

درنگ

مدافع مخاطب همراه با نویسنده و مترجم



مهدی صالحی دبیرانجمن ویرایش و درست‌نویسی و مدرس

ممکن است برای افراد زیادی این دو سؤال پیش باید که ویراستار کیست؟ مگر ویراستار چه می‌کند؟ ویراستار همان کسی است که پیش‌تر کوشیده است دانش‌های زبانی را بیاموزد. ویراستاران ناگزیرند از خواندن متون مختلف ادبی و شناخت ساخت‌های زبانی و لغزشگاه‌های نوشتاری. ویراستار می‌داند کدام شیوه نوشتن، محتوا را روان‌تر، آسان‌تر و سیرت‌تر به مخاطب منتقل و کدام الگوها راه فهم را بر مخاطب سد می‌کند. ویراستار آگاه است که ترجمه بعضی متون ناگزیر است؛ اما از دیگر سو، دریافته است که اغلب مترجمان، خود را به داستان زبانی مادی نیازمند نمی‌بینند و آن را در دسترس می‌پندارند؛ غافل از اینکه هزاران نکته باریک‌تر از مو در هریچ‌وخم‌رلف زبان نهفته است. باید در کنار این زرف‌های زبان نشست و جرعه‌برگرفت و نکته برداشت و وجدان کرد که صدا البته آسان نیست، زباز زبان پدیده‌ای است سیال و بسیار دگرگون‌شونده و ظریف‌آن را حد و مرز نیست و با خلاقیت آدمیان در هزاران سال گره خورده و بالیده است. گاه برای بیان مفهومی واحد، می‌توان هزاران نحوه بیان برگزید. این ویژگی‌ها چنان است که هنوز بعضی ریش‌سپیدان و گیس‌سپیدان این عرصه خود را دانش‌آموز مکتب زیمان می‌دانند. حال چه باید گفت که در آشفته‌بازارها، بعضی ناخچنگان دعوی ویراستاری که هیچ، دعوی استادی می‌کنند و در کار تخریب زبان شب‌پروز کاسیکازند.

ویراستار می‌داند که متن باید برای مخاطب نوعی‌اش در دسترس و راحت‌فهم باشد و مخاطب نباید در متن به دست‌انداز برخورد، نباید از خواندن ملول شود، نباید در مواجهه با متن درگیر ساختارهای پیچیده و فهم‌گریز شود. اگر ذهن مخاطب فقط درگیر معنا و محتوا شد، کار متن علمی را هم همچون متن روزنامه، خبر و داستان، به‌سادگی خواند و پیش رفت. اگر هنگام خواندن گمان نکرد که خیلی بی‌سواد یا حتی کم‌هوش است، اگر در زمان خواندن متن، گذر زمان را نفهمید و به خودش آمد و دید که ۲۰ صفحه را خوانده یا دوسه ساعت است مشغول خواندن است و چندین‌اگر و اما و باید و نباید دیگر، آنگاه می‌توان گفت که متن خواندنی است و صاحب‌تر و ویراستار به هدف خود رسیده‌اند. چه بسیاری‌ها مخاطبان که گاه، حتی از خواندن متن رمان، منتقل و کدام الگوها راه فهم را بر مخاطب سد می‌کنند



«پس از اینکه شبکه مسائل را بدست آوردیم نسبت به این شبکه با مسأله رسانه با فعالیت رسانه‌ای و فعالیت تبلیغی-ترویجی به وجود آمد.»

دست به گریزده‌های خودتان ننزید، زبان نوشتاری فرستنده معیوب است. این جمله به‌ظاهر ساده، کاملاً بی‌معنی است و نویسنده محترم زحمت ویرایش که نه، زحمت بازخوانی متن را هم به خود نداده است. مبدا کدام برید که نویسنده قدری بی‌اطلاع یا کم‌سواد است، شک نکنید که او مرتب علمی دارد و بر کرسی‌های دانش این مملکت تکیه زده و از تصمیم‌سازان است. پیش از هر چیز باید پرسید نویسنده با چه اعتماد به نفسی این جایگاه‌ها را غصب کرده و با چه جرأتی چنین متن‌های سخیفی را منتشر می‌کند. پرسش بعدی اینکه چرا کسی که در این فرد خرده که نه بر سرش فریاد نمی‌کشد و او را از جایگاهش به زیر نمی‌کشد یا دست‌کم تزیین درجه نمی‌دهد؟ در آخراینکه مخاطب این متن هرکس که باشد، چگونه باید از پس این متن بگذراند. اگر نویسنده به زبان و جایگاهش در فرهنگ و اجتماع، در عرصه عمل و نظر اعتقاد داشت، بی‌گمان چنین نمی‌نوشت یا دست‌کم منتش را به ویراستاری می‌سپرد. بی‌تردید اگر پیش از انتشار، این متن به دست ویراستار برسد، حتماً آن نویسنده می‌پرسد: اینکه گفتی یعنی چه؟ منظور تو چه بوده؟ چه می‌خواستی بگویی؟ نکند کلمه‌ای یا عبارتی یا جمله‌ای در متن حذف شده باشد؟ اصلاً خودت از خواندن این متن چیزی دست‌کم‌سختی می‌کنی؟ اگر نویسنده است که ویراستار پس از طرح این سؤال‌ها به فهمی و بی‌سوادی و... متوجه نشود و حکم توبیخ و اخراج و... نکرد.

اگر این جمله اضافه باشد، ویراستار آن را حذف و اگر خطایی دیگر رخ داده باشد، آن را اصلاح می‌کند. گاهی همین حضور ساده ویراستار، متن را زنده می‌کند و البته جماعتی را از مزخرف‌خوانی می‌رهاند و جامعه‌ای را از زبان‌های احتمالی برآمده از چنین نوشته‌هایی نجات می‌دهد. در واقع ویراستار نخستین مخاطب آگاه و منتقد و اثرگذار برای متن و صاحب اثر است. او با کشف‌های نویسنده و مترجم قدم می‌زند تا نقد تولیدکننده پیام را دریابد و با عینک مخاطب می‌خواند تا متن را همچون او بفهمد یا همچون او نفهمد سپس می‌کوشد ناسازی‌های آن را بسازد. ویراستار مدافع همان کس یا کسانی است که قرار است متن را بخوانند. نگران آنان است که مبدا حقیقی از آنان ضایع شود. همین همدلی‌ها و همدانپنداری‌ها سبب می‌شود که نویسنده، مترجم و ناشر قدر ویراستار را بدانند و خواننده به متن اعتماد کند.

شاید پرسید مگر نویسنده خودش نمی‌تواند این کار را بکند؟ مگر او نباید جور متن و مخاطب را یکجا بکشد؟ بله؛ اما پیش فرض بسیاری این است که هرکس جایگاه علمی ندارد، به زبان مادری آشنا حتماً تسلط کامل دارد و متنتش نیاز به ویرایش ندارد. البته که باید چنین باشد؛ ولی اغلب چنین نیست. در تمام دوران تحصیل در مدرسه و دانشگاه و حوزه، ریزه‌کاری‌های زبان و نگارش و گونه‌های مختلف نوشتن و مهارت‌های مرتبط با آن به افراد آموخته نمی‌شود و هرکس هرچه دارد از تلاش شخصی خود دارد. نه آموزش‌های رسمی و گاه غیررسمی. هیچ‌کس به ما نمی‌آموزد. به گزارش دانش‌مهراتی است ویژه که محصلان باید آن را بیاموزند. پژوهش‌ها هم در این عرصه اندک می‌کند. گاهی همین حضور ساده است که در مجامع علمی ما هنوز باید یادآوری کرد که با نوشتن دانش بدست می‌آید، عمق می‌یابد، تجربه ماندگار می‌شود و ذهن سامان می‌یابد. دریا که در اینجا، هرکس پیچیده‌نویس‌تر دشوارتر باشد. دانش‌مندتر پنداشته می‌شود. اگر مخاطب ویژه منتنی هر جمله را بارها بخواند تا معنایی دریا بد، گمان می‌برد که خودش کم‌هوش و کم‌سواد و نویسنده باهوش و باسواد است.



ویراستاران ناگزیرند از خواندن متون مختلف ادبی و شناخت ساخت‌های زبانی و لغزشگاه‌های نوشتاری. ویراستار می‌داند کدام شیوه نوشتن، محتوا را روان‌تر، آسان‌تر و سیرت‌تر به مخاطب منتقل و کدام الگوها راه فهم را بر مخاطب سد می‌کنند



یکی از ویژگی‌های مهم نویسندگانی همچون مارکز همین بحث توجه‌شان به بوم فرهنگی و زیستی خودشان است. حالا ما که برخوردار از کشوری با فرهنگ‌ها و حتی جغرافیای مختلفی هستیم چرا از آن بهره نبریم و به آثارمان نویسی کنیم. ناگفته نماند که متولیان فرهنگی و ما قدیمی ترهای حوزه کتاب مکلف هستیم که اینها را پیش‌تر سایر نویسندگان مختلف کشور از جمله سیستان و بلوچستان هم دستمان را بکشند. نویسندگان شهرستانی برای حضور در تهران و برخی کارگاه‌ها و نشست‌ها دعوت می‌شد. جوانان علاقه‌مند را آموزش می‌دادیم و به اینها برای آنان را گوش داده و با کمک خودشان نقد می‌کردیم. از طرفی تعداد نشریات تخصصی ادبی بیشتری از امروز بود، مجله سروش صفحات ویژه‌ای به این منظور داشت؛ گه‌مان فرهنگ‌های مختلف نوشتن و مهارت‌های مرتبط با آن به افراد آموخته نمی‌شود و هرکس هرچه دارد از تلاش شخصی خود دارد. نه آموزش‌های رسمی و گاه غیررسمی. هیچ‌کس به ما نمی‌آموزد. به گزارش دانش‌مهراتی است ویژه که محصلان باید آن را بیاموزند. پژوهش‌ها هم در این عرصه اندک می‌کند. گاهی همین حضور ساده است که در مجامع علمی ما هنوز باید یادآوری کرد که با نوشتن دانش بدست می‌آید، عمق می‌یابد، تجربه ماندگار می‌شود و ذهن سامان می‌یابد. دریا که در اینجا، هرکس پیچیده‌نویس‌تر دشوارتر باشد. دانش‌مندتر پنداشته می‌شود. اگر مخاطب ویژه منتنی هر جمله را بارها بخواند تا معنایی دریا بد، گمان می‌برد که خودش کم‌هوش و کم‌سواد و نویسنده باهوش و باسواد است.



شاید پرسید مگر نویسنده خودش نمی‌تواند این کار را بکند؟ مگر او نباید جور متن و مخاطب را یکجا بکشد؟ بله؛ اما پیش فرض بسیاری این است که هرکس جایگاه علمی ندارد، به زبان مادری آشنا حتماً تسلط کامل دارد و متنتش نیاز به ویرایش ندارد. البته که باید چنین باشد؛ ولی اغلب چنین نیست. در تمام دوران تحصیل در مدرسه و دانشگاه و حوزه، ریزه‌کاری‌های زبان و نگارش و گونه‌های مختلف نوشتن و مهارت‌های مرتبط با آن به افراد آموخته نمی‌شود و هرکس هرچه دارد از تلاش شخصی خود دارد. نه آموزش‌های رسمی و گاه غیررسمی. هیچ‌کس به ما نمی‌آموزد. به گزارش دانش‌مهراتی است ویژه که محصلان باید آن را بیاموزند. پژوهش‌ها هم در این عرصه اندک می‌کند. گاهی همین حضور ساده است که در مجامع علمی ما هنوز باید یادآوری کرد که با نوشتن دانش بدست می‌آید، عمق می‌یابد، تجربه ماندگار می‌شود و ذهن سامان می‌یابد. دریا که در اینجا، هرکس پیچیده‌نویس‌تر دشوارتر باشد. دانش‌مندتر پنداشته می‌شود. اگر مخاطب ویژه منتنی هر جمله را بارها بخواند تا معنایی دریا بد، گمان می‌برد که خودش کم‌هوش و کم‌سواد و نویسنده باهوش و باسواد است.